

صمد؛ هیولای تعهد

خسرو صادقی پروینی

«شهری است که ویران می‌شود، نه فرو نشستن یامی. باغی است که تاراج می‌شود، نه پرپر شدن گلی، چلچراغی است که درهم می‌شکند، نه فرو مردن شمعی و سنگری است که تسلیم می‌شود، نه از پا درآمدن مبارزی!»

صمد چهره‌ی حیرت‌انگیز تعهد بود. تمهدی که به‌حق می‌باید با مبارزه‌ی غول و هیولا توصیف شود: «غول تمهد»، «هیولای تمهد» چرا که هیچ چیز در هیچ دوره و زمانه‌ای هم چون «تمهد روشن‌فکران و هنرمندان جامعه» خوف‌انگیز و آسایش برهم زن و خانه خراب کن‌گری‌ها و کاستی‌ها نیست. چرا که تعهد، ازدهایی است که گرانبهاترین گنج عالم را پاس می‌دارد: گنجی که نامش آزادی و حق حیات ملت‌ها است.

و این ازدهای پاسدار، می‌باید از دست‌رس مرگ دور بماند تا آن گنج بزرگ را از دست‌رس تاراجیان دور بدارد. می‌باید ازدهایی باشد بی‌مرگ و بی‌آشتی. و به‌این سبب می‌باید هزار سر داشته باشد و یک سودا. اما اگر یک سرش باشد و هزار سودا، چون مرگ براو بتازد، گنج بی‌پاسدار می‌ماند. صمد سری از این هیولا بود.

و کاش... کاش این هیولا، از آن گونه سر، هزار می‌داشت؛ هزاران

می‌داشت!

احمد شاملو

صمد به‌رنگی را بیش‌تر ما به‌عنوان نویسنده‌ی قصه‌های کودکان می‌شناسیم. یا دست‌بالا به‌عنوان یک نویسنده که با هدف سیاسی و به‌زبان ساده برای بچه‌ها قصه می‌نوشت. تامل و تفکر در کارهای صمد و در قصه‌های او ما را برآن می‌دارد که از این حد فراتر برویم. او یک جامعه‌شناس تمام‌عیار است که به‌منطق علمی مجهز است. او از درون‌گود، از درون

طبقه، از درون خانه‌ها و زاغه‌ها و خانه‌های گلی و از میان مردمی که با آن‌ها زندگی می‌کنند و خود او هم یکی از آن‌ها است با ما سخن می‌گوید، او اما پای خود را از حد یک مفسر و گزارشگر مساله‌ها و دشواری‌ها و دردها فراتر می‌گذارد و برای غلبه بر آن‌ها راه حل هم ارائه می‌دهد. منطق او تغییر جهان است، نه تفسیر آن.

صمد در زمانه‌ای چیز می‌نوشت که مرز میان دو دوره‌ی مختلف در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بود. پشت سر او، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تاخت و تاز فرمانداری تهران و پلیس سیاسی و قلع و قمع سازمان‌های سیاسی و تبلیغات گوش خراش در رابطه با تثبیت و تحکیم رژیم کودتا و ترویج بی‌تفاوتی و بی‌عملی قرار داشت و در پیش رو در برابر تامل و تفکر در علل شکست نهضت بزرگ ضدامپریالیستی و ضددیکتاتوری سال‌های ۲۹-۳۲ و چاره‌اندیشی و راه‌یابی برای پیروزی بر جو بی‌عملی موجود.

صمد یکی از مزاران رهرو صادق و صمیمی راه سخت و پرفراز و نشیب تغییر و تحول اجتماعی بود. او به کاروانی تعلق داشت که از نخستین روز پیدایش جامعه‌ی طبقاتی و در ستیز با این جامعه و در جهت براندازی و جایگزینی آن با یک جامعه‌ی بدون بهره‌کشی و بدون ستم و آزار به راه افتاده است.

صمد به عنوان یکی از پیش‌تازان جنبش نوین انقلابی روشن‌فکران ما، کوشید تا جنبش روشن‌فکران ما را با کارگران و دهقانان پیوند دهد. او به روستا رفت، صمد در میان مردم، در میان توده‌ها زیست. فقر، محرومیت، ستم طبقاتی، ستم ملی، بی‌بهداشتی، بی‌سوادی و گرسنگی آن‌ها را دید و خودش هم با این مساله‌ها دست به‌گریبان شد. او می‌گفت: «باید سرما را خوب حس کرد تا آن‌جا که استخوان‌هایت بسوزد و آن وقت داد از سرما بزنی». و او می‌توانست داد از سرما بزند چون سرما، مغز استخوانش را می‌سوزاند.

صمد که به‌گفته‌ی یکی از شاگردانش: «خود در دامان رنج، محرومیت و ستم پرورش یافت، هر چه بیش‌تر می‌زیست، با محرومیت و ستم بیش‌تر آشنا می‌شد و حس می‌کرد که هیچ وقت نمی‌تواند و نباید سرنوشت خود را از سرنوشت مردمی که با آن‌ها زیسته بود جدا کند، همین عدم جدایی از زحمتکش‌ان از او نویسنده‌ای ساخت که برای فقیران بنویسد آن هم با زبانی ساده که آن‌ها بتوانند نوشته‌های او را و زبان او را بفهمند و اصرار داشت که تنها این طبقه حق خواندن داستان‌های او را دارند: «حرف‌های آخر این که هیچ بچه‌ی عزیزدردانه و خودپسندی حق ندارد قصه من و اولدوز را بخواند به‌ویژه بچه‌های

ثروتمندی که وقتی توی ماشین می‌نشینند پز می‌دهند و خودشان را یک سر و گردن از بچه‌های ولگرد و فقیر کنار خیابان‌ها بالاتر می‌بینند و به بچه‌های کارگر هم محفل نمی‌گذارند. آقای بهرننگ خودش گفته که قصه‌هایش را بیش‌تر برای همان بچه‌های ولگرد و فقیر و کارگر می‌نویسد.^۱

تا پیش از صمد، چیزی به نام ادبیات کودکان به معنای واقعی و سیاسی آن در ایران وجود نداشت. هرآن چه بود عبارت بود از موضوع‌های اخلاقی کتاب‌های درسی و با داستان‌های تمثیلی هم چون کلیله و دمنه. صمد، نخستین کسی بود که در حوزه ادبیات کودکان دست به کار جدی زد و با خلق آثاری در این حوزه، زمینه‌های رشد این نوع ادبیات را فراهم آورد.

«دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین و پندهای خشک بی‌برو و برگرد پاکیزگی دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف‌شنوی از بزرگان، سر و صدا نکردن در حضور مهمان... دستگیری از بینوایان به سبک و روش بنگاه‌های خیریه و مساله‌هایی از این قبیل که نتیجه‌ی کلی و نهایی همه‌ی این‌ها بی‌خبر ماندن کودکان از مساله‌های بزرگ و حاد و حیاتی محیط است.»^۲

«آیا کودک غیر از یاد گرفتن پاکیزگی و اطاعت از بزرگان و حرف‌شنوی از آموزگار و ادب چیز دیگری لازم ندارد؟ آیا نباید به کودک بگوییم که بیش‌تر از نصف مردم جهان گرسنه‌اند و چرا گرسنه‌اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و دگرگونی‌های اجتماعی بشری به کودک بدهیم؟ چرا دست‌گیری از بینوایان را تبلیغ می‌کنیم و هرگز نمی‌گوییم که چگونه آن یکی بینوا شد و دیگری «توانگر» که سینه جלו بدهد و سهم بسیار ناچیزی از ثروت خود را به آن بابای بینوا بدهد و منت سرش بگذارد که آری من مردی خیر و نیکوکارم و همیشه از آدم‌های بیچاره و بدبختی مثل تو دست‌گیری می‌کنم.»^۳

«باید به بچه گفت که به هرآن چه و هرکه ضد بشری و غیرانسانی و سدراه تکامل تاریخ جامعه است کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند»^۴ صمد برای خلق آثار برای کودکان دو نکته را لازم می‌داند: ۱- ادبیات کودکان باید پلی باشد میان دنیای رویایی

۱. صمد بهرنگی، اولدوز و عروسک سخنگو.

۲. صمد بهرنگی، مجموعه‌ی مقالات.

۴. همان جا.

۳. همان جا.

کودکان با بی خبری‌ها و خیال‌پردازی‌های رنگ‌آمیزی شده و شیرین‌کودکانه‌ی آن و دنیای واقعی بزرگ‌ترها که مملو از دردها و رنج‌ها و سیه‌روزی‌ها و تلخی‌ها است. در این صورت است که بچه می‌تواند کمک و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و موجود سازنده‌ای در اجتماع را کند و رو به نابودی. ۲- باید جهان‌بینی دقیقی به بچه داد. معیاری به او داد که بتواند مسأله‌های گوناگون اخلاقی را در شرایط و موقعیت‌های اجتماعی که همیشه در حال تغییر و تحول‌اند به درستی ارزیابی کند.

دوری جستن از ساختن دنیایی فانتزی و خیالی و عاری از واقعیت، مشخصه‌ی داستان‌هایی است که صمد برای کودکان نگاشته است. اگر می‌خواهی داستان بنویسی برای بچه‌ها باید مواظب باشی دنیای فشنگ الکی برایشان نسازی. (بچه را باید از عوامل الکی و سست بنیاد ناامید کرد و بعد امید دگرگونه‌ای برپایه‌ی شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه با آن‌ها را جای آن امید نخستین گذاشت).

روز نهم شهریور ۱۳۴۷ پیکر بی‌جان صمد را در راه دریای خزر از رود ارس گرفتند. مرگ صمد، مردم ما و جامعه ما را از یکی از بهترین فرزندان، یکی از بهترین آموزگاران و یکی از صمیمی‌ترین خدمت‌گزاران خود محروم ساخت.

برای رسیدن به آن‌چه که صمد برایش زیست و برایش مبارزه کرد، کارهای بسیاری هست که باید انجام داد. تا وقتی که اولدوزها زیر دست زن‌باباهای ظالم رنج می‌کشند. تا وقتی که خواهر یاشارها زیر کرسی از سرما خشک می‌شوند و تا وقتی که پولادها و صاحبمیلی‌ها در حسرت یک دانه‌ی هلو آه می‌کشند، کار صمد به سرانجام نرسیده است و تا هنگامی که تازی وردی و خواهرش به جای مدرسه رفتن و درس خواندن زیر دست حاجی قلی‌ها کار می‌کنند و تا هنگامی که دده یاشارها بیکارند آرمان‌های صمد همچنان در دستور کار دستداران او است.

